

با «۲۴ ساعت خواب و بیداری» زندگی ام دگرگون شد



حسرو مصوموی
فیلساز

تا کلاس هفتم هیچ علاقه‌ای به کتاب نداشتم. آدم بازیگوش و ورزشکاری بودم که یک کتاب داستان هم در عمرش نخونده. در همان ایام دوستی داشتم کتابخوان یا بهتر بگویم دلباخته کتاب. هر روز کارش این بود که سری به کتابخانه شهر بزند و کتاب تازه‌ای به امانت بگیرد. یک روز به اصرار از من خواست همراهی اش کنم. گفتم «می‌دانی که علاقه‌ای به کتاب ندارم». گفت «حالا تو بیا، کسی اصرار ندارد که کتاب برداری.» چندین کتاب به امانت گرفت و در مسیر برگشت کتابی که روی بسته کتاب‌ها قرار داشت را به دستم داد. گفت «این کتاب را ببر، فقط دوسه صفحه‌اش را بخوان.

دوست نداشتی ادامه ده».

کتابی که برای من انتخاب کرده بود از نوشته‌های مایک هامر بود. کتاب پلیسی جذاب و پر کشش. یک جورهایی مثل سینما

بود.سینمای پلیسی مجانی بود که من را غرق خودش می‌کرد. موقع خواندن تصاویرش را هم می‌دیدم. دنیای کشف نشده‌ای بود که کم کم با خواندن برابرم آشکار می‌شد. در کوتاهترین فرصت تا آخرین صفحه کتاب را خواندم و به دوستم گفتم «خیلی خوشم اومد بازهم اگه از این کتاب با داشته باشی، می‌خونم» چند جلد دیگر از نوشته‌های همین نویسنده را برابرم آورد. مشغولیت عجیب من به خواندن کتاب، برادر بزرگترم را کنجکاو کرده بود. یک روز به سراغم آمد و کتاب را از من گرفت. نگاهی به آن انداخت و موقع پس دادن گفت: «این آشغال‌ها رو نخون»، اما من علاقه‌مند جدی داستان‌های مایک هامر شده بودم و دل دندم از آن برابرم سخت بود. کتاب را تا ته خواندم و به دوستم پس دادم. به خانه که برگشتم برادرم یک پاکت به دستم داد و گفت: «این ارزش خوندن داره. اینها رو بخون» داخل پاکت یک کتاب نازک بود به اسم «۲۴ ساعت خواب و بیداری» صمد بهرنگی، با خواندن این کتاب، زندگی ام دگرگون شد. شرایط اجتماعی خانواده

ما طوری بود که با شخصیت قصه بخوبی همذات‌پنداری می‌کردم. این کتاب باعث ایجاد شناخت شد. یکی از بهره‌های مطالعه همین شناخت است مثل «ماهی سیاه کوچولو» تو را از برکه به دریا می‌کشاند. دیگر شیفته و واله کتاب شده بودم. اغلب ساعتم در کتابخانه یا به کتابخوانی می‌گذشتم. آنقدر در کتابخانه پرسه زده و جست‌وجو کرده بودم که جای تمام کتاب‌ها را می‌دانستم. دوستدار کتاب شده بودم، کتاب می‌خریدم. با لذت می‌خواندم و با برخی کتاب‌ها به دیباپی ناشناخته‌شتم‌رمی کردم. با «۲۴ ساعت خواب و بیداری» درست خواندن را یاد گرفته بودم. تمام کتاب‌های صمد بهرنگی را خواندم و بعدش آثار هدایت و چخوف و... تا امروز که تمام آثار یاموک را مطالعه کرده‌ام. با تعریف و روایت کتابخوان شدن‌ام می‌خواهم به پدر و مادرها



بگویم اگر دوست دارید بچه‌هایتان کتابخوان شوند انتخاب درست داشته باشید. دوست من می‌دانست که من اهل کتاب نیستم و حوصله کتاب خواندن ندارم، کتابی انتخاب کرد که جنبه هیجانی و سرگرمی داشته باشد. می‌دانست این کتاب را که به دست بگیرم زمین گذاشتن‌اش محال است. شاید اگر آن روز برادرم من را در حال خواندن کتاب مایک هامر نمی‌دید کتاب صمد بهرنگی هم به دست من نمی‌رسید. این کتاب آنقدر در زندگی من تأثیر داشت که ۱۴ فیلمی که در سینمای ایران ساخته‌ام همگی به موضوعات اجتماعی و بربرفته از فضای همان کتاب است. در نهایت این که کتابی مناسب سن و ذائقه کودکان‌تان انتخاب کنید. اول سرگرمی ایجاد کنید و بعد علاقه‌مندی. از این دست آثار در کتاب‌های کانون پرورش فکری کودکان زیاد است.

مطالعه کتاب، دستمایه‌ای برای پرداختن به کارهای هنری است



بهمن زیائی
خواننده و خوشنویس ایرانی

دوران دبستان و دبیرستان را در بابل زندگی می‌کردم و در همان شهر با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آشنا شدم. درواقع این کانون نقطه عطفی بود در آشنایی من با دنیای کتاب. هر زمان که از مدرسه فارغ می‌شدم به سوی کانون می‌رفتم و بسیاری از اوقات روزم را در آنجا و در کنار کودکان و نوجوانان سپری می‌کردم. کانون و زندگی کردن در دنیای کتاب برابرم حال و هوای قریبی داشت... روزهایم با صفحات صدای شاعر غره خورده بود و در آن سال‌ها بود که با شاعرانی همچون مهدی اخوان ثالث، فروغ، شاملو و دیگر شاعران نوپرداز آشنا شدم و «ماهی سیاه کوچولو» اثر صمد بهرنگی یکی از خاطرات کتابخوانی آن روزگار است و این شد آغاز راه...

بعد از آن روزها، آرام آرام به آموختن هنر خوشنویسی پرداختم و درکنار خطاطی به کتاب‌های شعر پناه آوردم، به این دلیل که دستمایه من برای خوشنویسی شعر و نظم بود... بعد از اتمام دوران دبیرستان، به تهران آمدم و در آن شهر بزرگ به هنر موسیقی علاقه‌مند شدم و ناگزیر، به خواندن کتاب‌های موسیقی گرایش پیدا کردم، کتاب‌هایی که در من تأثیر بسزایی داشت، البته در کنار آموختن موسیقی، همچنان به خوشنویسی هم می‌پرداختم و خواندن کتاب‌های شعر را کنار نگذاشتم، چرا که در هنر خطاطی از آن بسیار بهره می‌بردم، بهتر است بگویم بیشتر دغدغه‌های من از گذشته تا به امروز خواندن اشعار شاعران کلاسیک همچون حافظ، سعدی، مولانا، نظامی، عطار و شاعرانی از این دست بوده است و در کنار آن به مطالعه اشعار شاعران معاصر چون شاملو، فروغ، اخوان، مشیری و... نیز پرداخته‌ام و این اشعار علاوه براینکه کمک بزرگی برای انتخاب کتاب‌ها می‌دهد، بلکه در به کار بردن آثار خوشنویسی نیز نقش بسیاری داشت. من در طول زندگی ام کتاب‌های متعددی مطالعه کرده‌ام، به یاد دارم سال‌ها پیش کتابی منتشر شد با عنوان «یک هفته با شاملو در اتریش» اثر مهدی اخوان لنگرودی که روایتی است شیرین و جذاب از خاطرات این شاعر بزرگ به زبان نویسنده

که خواندن آن برابرم بسیار دلپذیر بود. دیگر کتاب

مورد علاقه‌ام «پیر پریشان اندیش» است و برای بار دوم خواندن آن را شروع کرده‌ام. «پیرپریشان اندیش» گفت‌وگوی امیرحوشنگ ابتهاج با زن و شوهری است به نام‌های میلاد عظیمی و عاطفه طیه که در این مصاحبه به نام شاعران و هنرمندان بسیاری اشاره شده است. این کتاب سال ۱۳۹۱ در دو جلد قطور منتشر شد که خواندن آن برابرم بسیار جالب است، چرا که من را به گذشته‌های دور می‌برد و با خاطرات بسیاری از هنرمندان، موسیقیدانان و شاعران آشنا می‌شوم. البته به شخصه دیدگاه‌های آقای ابتهاج را دوست می‌دارم. هوشنگ ابتهاج یکی از غزل سرایان

یگانه روزگار ما هستند و سال‌ها در رادیو فعالیت داشتند که حضورشان بسیار اثرگذار بود. اما آخرین کتابی که خوانده‌ام «یاد بعضی نفرت» نام دارد اثر سهیمین بهبهانی که به اعتقاد من کتاب کم‌نظیری است. در این کتاب خانم بهبهانی بسیار صمیمانه و با رعایت انصاف و عدالت به نقد بی‌گورافری و نقد بررسی آثار شاعران، هنرمندان و... پرداخته و با نگاهی عادلانه، چهره، منش و شخصیت این افراد را به تصویر کشیده است، بزرگانی چون منوچهر آتش، هوشنگ ابتهاج، احمد رضا احمدی، مهدی اخوان ثالث، پروین اعتصامی، قیصر امین‌پور، مفتون امینی، رضا برهانی، گلی ترقی، صفدر تقی‌زاده، صادق چوبک، بهاءالدین خرمشاهی، خیام، سهیمین دادشور، علی اشرف درویشان، محمود دولت‌آبادی، گلشیری، فردین مشیری، مصدق و... «یاد بعضی نفرت» کتابی جذاب و خواندنی است تا آنجا که دوست نداشتم پایانی داشته باشد و پیشنهاد می‌کنم کسانی که به اشعار این شاعران دلبستگی دارند این کتاب را حتما مطالعه کنند. به عقیده من مطالعه کتاب باید در دستور کار همه مردم قرار بگیرد و پروژه هنرمندان؛ چرا که علاوه بر بالابردن دانش و آگاهی بیشتر می‌تواند دستمایه‌ای برای پرداختن به کارهای هنری آنها باشد و همان‌طور که اشاره کردم در هنر خوشنویسی استفاده از اشعار خوب و با محتوا بسیار مورد تأکید است و با همچنین در انتخاب ترانه خوب و فاخر، و این نشان از پیوند زیبایی شعر با هنر است. البته در زمانه‌ای که زندگی می‌کنیم حساسیت‌ها بر انتخاب ترانه خوب چندان مورد توجه نیست اما در حوزه موسیقی ملی و اصیل ایرانی این حساسیت‌ها همچنان دیده می‌شود.

جهان بینی هنرمند با خواندن کتاب‌های متنوع کامل می‌شود



حمید شامس
موسیقیدان

کتاب‌های مختلف در زمینه‌های مختلفی در زندگی من تأثیر گذاشته است. اصولا بر زندگی انسان بخصوص هنرمند کتاب‌های مختلفی تأثیر گذارند، مثلا کتاب سرمایه اثر کارل مارکس باعث شد تا جریان تحولات جهان معاصر را بخوبی درک کنم. اکنون با سیاسی این کتاب به حدائق رسیدم و می‌توان به مارکس به عنوان یک دانشمند نگریست. این کتاب بسیاری از مشکلات ععیده‌ای را که امروز با آن درگیر هستیم نشان می‌دهد، اما در عرصه هنر خواندن کتاب از آن کریستف رمان معروف رومن رولان باعث شد تا در جوانی درک بسیاری از تحولات هنری داشته باشم. مجموعه ادگار ادگار مورن فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی بخصوص دو کتابی که در مورد مبحث طبیعت نوشته است، با کتاب

پیتر سینگر در مورد حقوق حیوانات با نام آزادی حیوانات که مشکلات زیست محیطی را نشان می‌دهد. بزرگترین حسن این کتاب این است که چطور می‌توان از محدوده فردی و انسانی جلوتر رفت و مسائل انسانی را به حیوانات گسترش داد و به حیوانات احترام گذاشت. برای هنرمندان لازم است که فقط به کتاب‌های تخصصی هنر نپردازند بلکه در کنار خواندن این کتاب‌های تخصصی تمام کتب عرصه انسانی را بخوانند چرا که درک هنرمندان با یک نوع کتاب کامل نمی‌شود بلکه هنرمند باید با خواندن کتاب‌های ادبی، تاریخی و بخصوص انسانی جهان بینی کامل داشته باشد.



است که فقط به کتاب‌های تخصصی هنر نپردازند بلکه در کنار خواندن این کتاب‌های تخصصی تمام کتب عرصه انسانی را بخوانند چرا که درک هنرمندان با یک نوع کتاب کامل نمی‌شود بلکه هنرمند باید با خواندن کتاب‌های ادبی، تاریخی و بخصوص انسانی جهان بینی کامل داشته باشد.

محمدعلی نجفی از ارتباط گرفتن با کتاب و کتابخوانی می‌گوید

در پناه کتاب باشیم

محمدعلی نجفی معماری خوانده و برای علاقه‌مندان سینما به عنوان کارگردان و فیلمنامه‌نویس شناست. او اما از جمله چهره‌هایی است که همواره ارتباط تنگاتنگی با کتاب و کتابخوانی داشته. کتابخوانی در خانواده نجفی یک سنت نهاده شده است، نشانه‌های آن را می‌توان در یک عمر فعالیت ادبی پسر عمویش ابوالحسن نجفی (زبان شناس و مترجم) و فرزندش صالح (مترجم و پژوهشگر حوزه فلسفه) پیدا کرد. او از قصه الفت گرفتن با کتاب برایمان گفته است.

■ از قصه‌های امیر ارسلان نادانیت مدرن با ابوالحسن نجفی

در دوران کودکی لله‌ای داشتم که قصه‌گوی قهاری بود. سواد نداشت اما قصه‌های امیر ارسلان نامدار و حسین کردبستری را طوری تعریف می‌کرد که انگار از روی کتاب می‌خواند. مادرم از علاقه مندان جدی نظامی گنجوی بود. نظامی شاعر داستان‌پردازی است. مادر به شعر، قصه شیرین و خنده‌ور و خسر و شیرین و... را می‌خواند و ما اما پیگیر داستان آن بودیم. علاقه مندی به رمان و داستان پای همین قصه‌گویی‌ها شکل گرفت و ادامه پیدا کرد. سال‌های آخر دبستان بود که برای اولین بار نام کتاب «پنویان» ویکتور هوگو را شنیدم. با تعریف یکی از معلم‌ها ترغیب شدم آن را بخوانم. این کنجکاوی باقی ماند تا اوایل دوران دبیرستان. با یکی از همکلاسی‌ها که همسایه هم‌بودیم قرار رمان خوانی داشتیم، کتابهایی مثل «کلود ولگرد» و «پنویان» و ویکتور هوگو را می‌خواندیم و راجع به آن‌ها بحث می‌کردیم. بعدها از طریق پسرعمویم استاد ابوالحسن نجفی با ادبیات مدرن آشنا و تدریج به خواندن نمایشنامه‌ها علاقه مند شدم.

■ نشست‌های خانوادگی با مجبور کتابخوانی

کتابخوانی در خانواده ما یک سنت نهاده شده بود. بچه‌هایم از دوران دبستان با رمان آشنا شدند. برایشان رمان می‌خواندیم و بیش از من، مادرشان در این زمینه حساس بود. پسرعمه‌شان آقای لامحسین مسعود که امروز استاد دانشگاه هستند اهل اصفهان بودند و مدتی در تهران میهمان منزل ما همیشه برای بچه‌ها رمان می‌خواندند و از کتاب صحبت می‌کردند. دایی شان آقای حسن بشاری از مترجمان فلسفی و اجتماعی هم هر وقت از اصفهان به تهران می‌آمد، گپ و گفتش با بچه‌ها راجع به کتاب بود. دو پسرم صالح و هدایت زمان ساخت «سرمداران» سرسحنه می‌آمدند و با فیلمنامه این سریال آشنا و به آن علاقه مند شدند. سال ۶۴ هم که در سرشنای «بوعلی سینا» یکی‌شان نقش کودکی بوعلی و دیگری نقش برادرش را بازی کرد پیگیری قصه و سرنوشت ابن سینا برایشان جذابیت پیدا کرد. دخترم سارا هم در هنرستان موسیقی تحصیل می‌کرد و با اهالی فرهنگ در ارتباط بود. می‌خواهم بگویم آشنایی و نشست و برخاست با اهل فرهنگ و

ادب، شیفنگی به ادبیات را در وجودشان بیشتر متبلور کرد. الان همگی اهل کتاب خواندن و نوشتن هستند. جلسات هفتگی برای کتابخوانی داریم، رمان‌ها را به شکل جمعی یا پرده خوانی می‌خوانیم و هر کس برداشتش را می‌گوید و در نهایت جمع بندی نهایی و ارائه توضیحاتی در باره تاریخ ادبیات و هنر با پسریم صالح است. با آمدن کرونا این جمع خانوادگی شده اما تعطیل نشده است. در باره رمان‌هایی که خوانده‌ایم یا فیلم‌های اقتباسی حرف می‌زنیم و مباحثه می‌کنیم.

■ کتاب‌های تأثیر گذار من

از میان کتاب‌های تأثیر گذار زندگی اگر حق دو انتخاب داشته باشم اولی اش «خانواده تیبو» ژوزه مارتن دوگار است. وقتی کتاب را خواندم به مترجمش آقای ابوالحسن نجفی زنگ زدم و گفتم اگر این کتاب را قبل از انقلاب خوانده بودم شاید سرنوشت دیگری داشتم. داستان دو برادر است که یکی از آنها روحیه انقلابی دارد. دومین کتاب «نام گل سرخ» یا «آتک گل سرخ» اومبرتو اکو است. هر دو کتاب را دهه ۶۰ خواندم. ترجمه‌ای که تا زگی توسط رضا علیزاده منتشر شده این کتاب را خواندنی تر کرده است.

■ خانه را جواری طراحی کن که کتابخانه در معرض دید باشد

پیشنهاد می‌کنم به جای عیدی و کادو به بهانه‌های مختلف کتاب هدیه بدهید. اگر کودکی علاقه مند به سرگرمی‌های موبایل است برایش کتاب صوتی تهیه کنید. انتخاب کتاب خیلی مهم است. کتاب‌های صمد بهرنگی این ارتباط خیلی جذاب است و فضای خاصی هم وقتی «ماه سیاه کوچولو» را می‌خواند تحت تأثیر قرار می‌گیرند. کتاب‌های کانون پرورش فکری کودکان بسیار تأثیر گذار است. ما که با این کتاب‌ها روی بچه‌های خودمان نتیجه گرفتیم. دکتر شریعتی می‌گفت تو که معماری، خانه را جواری طراحی کن که کتابخانه

ما با کتاب عاشق و معشوقیم



سیامک احمادی
کارگردان و بازیگر

هم از همان حدود هفت سالگی، بر اساس همان مقتضیات سنی که داشتم شروع کردم به خواندن کتاب‌های داستان. بعد از این خودمان را واقف دادیم تا بتوانیم بر اساس آنچه در امکان ما و شرایط روزگار بود با کتاب و داستان خواندن پیش برویم و این دنیا آنقدر برابرم جذاب بود که دیگر نمی‌توانستم کتاب را از خودم دور کنم. این تجربه‌ای نبود که بعد از گذران یک یا دو فصل از زندگی، چیزی دیگر جای آن را بگیرد و آن ذوق



موقق ماندن و لغو سی و سومین نمایشگاه کتاب تهران (اولین بار در تاریخ نمایشگاه) و کلیه نمایشگاه‌های استانی کتاب در کشور



■ ۱۳۹۴
آغاز به کار طرح گرنت و حمایت از انتشار آثار ایرانی در خارج از کشور



■ ۱۳۹۴
آغاز به کار طرح‌های فصلی کتاب در قالب عیدانه، تابستانه و پاییزه و ادبیات ایران است



داستان‌های کوچکی انتخاب کنید که برای بچه‌ها خیال‌پردازی و رؤیای‌پردازی داشته باشد. روزگار کرونا بهترین موقعیت برای خواندن کتاب است. خودم این روزها برای چندمین بار «شوهر آهو خانم» نخستین رمان علی محمد افغانی را می‌خوانم اما پیشنهاد کتاب برای هر کس باید بر اساس شناخت طرف مقابل باشد. با وجود این اگر قرار باشد یک پیشنهاد عمومی داشته باشم به فیلمنامه کنم اما به خاطر شخصیت نور که یک فاحشه است ادبیات مصر را بخوانید. پرکشش و بهترین داستان این نویسنده است و جامعه مصر را بخوبی تصویر می‌کند. اطمینان دارم برای ما ایرانی‌ها جذاب است. بارها تصمیم گرفتم این کتاب را تبدیل و تمام تأثیرپذیری سعید مهران از اوست احتمال می‌دهم مجوز ساخت نگیرد. همان‌طور که سال‌هاست سامان مقدم با اقتباسی از رمان «لوچه مدق» اثر نجیب محفوظ فیلم «صد سال به این سال‌ها» را ساخته و در محاق توقیف است.

هنر مندان با خواندن کتاب آگاه‌تر و صبور تر می‌شوند

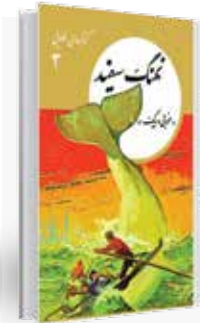


پری ملکی
خواننده و موسیقیدان ایرانی

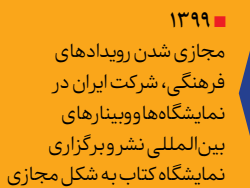
بسیار خوشحالم در طول زندگی فرصت‌های خوبی به‌دست آوردم تا کتاب‌های بسیاری مطالعه کنم، درواقع کتاب خواندن بخشی از کار روزانه من است، البته شرایط امروز جامعه و ملزم به در خانه ماندن، مزید بر علت شده تا زمان بیشتری برای مطالعه داشته باشیم؛ کتاب‌هایی که هر کدام در جایگاه خود برابرم جذابیت و زیبایی خاصی دارند، اما در این بین جالب‌ترین کتابی که این روزها مشغول به خواندن آن هستم و درواقع بخشی از وجودم شده است و بسیار لذت بخش بوده، کتابی است با عنوان «یک هفته با شاملو در اتریش» اثر مهدی اخوان لنگرودی. داستان این کتاب یک هفته سفر احمد شاملو در اتریش از زبان نویسنده را روایت می‌کند و به موضوعات مختلفی همچون احولات شعری مهدی اخوان ثالث، فروغ و... و عشقی که زندگی روحی و جسمی شاملو را تحت تأثیر قرار داده پرداخته شده است. البته نخستین چاپ این کتاب مربوط به سال ۱۳۷۳ بود اما ۱۱ سال بعد (سال ۹۶) بار دیگر این کتاب توسط انتشارات مروارید زیر خط چاپ رفت و ترغیب شدم دوباره این کتاب را بخوانم چرا که تأثیر بسیاری از آن گرفته‌ام و بهتر است بگویم «یک هفته با شاملو در اتریش»، جذاب‌ترین کتابی است که در یکی، دو- ماه گذشته خوانده‌ام چرا که به اعتقاد من شاملو می‌تواند حافظ زمان حال باشد. اما نکته غم انگیزی که متأسفانه این روزها بسیار مورد استقبال قرار گرفته، دیال کردن و خواندن کتاب مورد علاقه مردم در فضای مجازی است که به عقیده من اتفاق خوبی نمی‌تواند باشد. شاید نسل جوان و افرادی که به این روش روی آورده‌اند کمتر بداندن وقتی کتابی را به دست می‌گیرند و با صفحه به صفحه آن ارتباط مستقیم برقرار می‌کنند و عطر کاذبی آن استشمام می‌شود چقدر این کار می‌تواند لذت بخش باشد. خود من به شخصه علاقه‌مند نیستم از کتاب‌های مجازی کتابی را دنبال کرده و بخوانم و به عقیده من لذتی که در خرید یک کتاب و خواندن آن است درهیچ کار دیگری نمی‌تواند باشد. البته قاروش نشود درفضاهای مجازی بی‌شک کتاب‌های نامناسب هم می‌تواند قابل دسترس باشد بنابراین باید به این نکته توجه بسیار داشت هر کتاب بی‌محتوایی را جست‌وجو نکنیم و نخوانیم، نکته دیگر ارتباط کتاب باهنر و هنرمندان موسیقی است و به اعتقاد من اهالی موسیقی باید بیش از پیش به کتاب خواندن توجه نشان داده و در کنار کار روزانه و هنری خود بخشی را به مطالعه کتاب اختصاص بدهند. در

واقع مطالعه کتاب لازم‌ه هر هنرمند و پروژه موزیسینی است اما متأسفانه بسیاری از اهالی موسیقی چندان رغبتی به خواندن کتاب نشان نمی‌دهند و حتی برای کتاب‌های موسیقی که مربوط به کار آنها است زمان مناسبی در نظر نمی‌گیرند. به‌عنوان مثال این روزها مشغول خواندن کتابی هستم با عنوان «اخبار واسناد قمرالملوک وزیری در مطبوعات دوران قاجار تا عصر حاضر و آرشیو اسناد ملی» به کوشش مهدی نورمحمدی که توسط انتشارات ماهور منتشر شده است. در این کتاب به مطالب جذاب و خواندنی بسیاری اشاره شده است و موضوع آن پرباخن به خبرهای مرتبط درباره قمرالملوک وزیری اعم از اعلان کنسرت‌ها و فروش صفحات گرامافون، خاطرات و نوشته‌های او و برنامه‌هایش در رادیو و... بوده که لازم است هر موزیسینی نسبت به آن آگاهی داشته باشد. خصوصا امروز روز که فرصت بیشتری داریم و تمامی دید و بازدیدها و مسافرت‌ها تعطیل شده است و قطعا زمان خوبی خواهد بود تا به مطالعه بیشتر بپردازیم. ما در کشوری زندگی می‌کنیم با ۸۵ میلیون جمعیت اما غم‌انگیز و دردناک است در زمانه‌ای هستیم که برخی از کتاب‌های مفید ما ۳۰۰ جلد از آن به چاپ رسیده حتی نیمی از آن‌هم استقبال نشده است. من بر این باورم کتاب قانونی روشن در اذهان تاریک و خاموش مردم است و هنرمندان با خواندن کتاب آگاه‌تر و صبورتر می‌شوند و نسبت به محیط پیرامون خود آشنایی بهتری به دست می‌آورند و از آن ایده می‌گیرند و تفکر متفاوتی به دنیا خواهند داشت.

مثل یک عاشق به معشوق حفظ می‌کنند و برایش مهم است که جدایی بین آنها اتفاق نیفتد؛ البته می‌شود گفت که وجود فضاهای مجازی کمی از وقت‌ها و انرژی‌ها را صرف خود می‌کند اما در نهایت این آدمی است که می‌تواند تصمیم بگیرد که چه کند و چه مسیری برود. مگر می‌شود لذت دست گرفتن نسخه فیزیکی یک کتاب و زل زدن به کلمات و سفر در چنین دنیای رازآلودی را با چیز دیگری مقایسه کرد؟ به عقیده من نمی‌شود و اگر کسی وارد این جهان شد دیگر از آن نمی‌تواند بیرون برود.



■ ۱۳۹۹
برگزاری بیست و هشتمین هفته کتاب با اعمال پروتکل‌های بهداشتی...



■ ۱۳۹۹
مجازی شدن رویدادهای فرهنگی، شرکت ایران در نمایشگاه‌ها و وبینار‌های بین‌المللی نشر و برگزاری نمایشگاه کتاب به شکل مجازی